



Research Article

Future Prospects of Iran-Afghanistan Relations After the Reemergence of the Taliban in 2021

Hamidreza Sohrabi*

Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Yasuj University of Medical Sciences, Yasuj, Iran

Article history:

Received: 07/10/2024

Accepted: 12/11/2024

Abstract

This study, using a descriptive-analytical method and based on the theoretical framework of future studies, examines the relations between the Islamic Republic of Iran and the Taliban following the withdrawal of NATO forces from Afghanistan in 2021. The findings of this study indicate several possible scenarios in Iran-Taliban relations, including increased border tensions with neighboring countries to attract the attention of global powers, disregard for the water rights of neighboring states, control over drug trafficking routes as the most profitable yet unethical trade, non-compliance with international laws, violations of human rights, disregard for women's rights, ethnic discrimination, and neglect of Afghan migration issues. The Taliban's rise to power, coupled with the failure to establish an inclusive and accountable government, has raised concerns within the international community. As a result, the formation of a comprehensive government that upholds the rights of Afghan ethnic groups, fosters good relations with Iran, adheres to principles of ijtihad jurisprudence, and distances itself from rigid textualist and hadith-centric interpretations is considered a desirable scenario for the future of Afghanistan and its neighboring countries.

Keywords: Iran, Taliban, NATO, Afghanistan, Future Studies, Governance, Regional Stability

Please cite this article as:

Sohrabi, H. (2024). Future Prospects of Iran-Afghanistan Relations After the Reemergence of the Taliban in 2021. *Iranian Journal of Asian Studies*, 1(2) 87-112. <https://doi.org/10.22099/ijas.2025.52040.1022>

* Corresponding author: E-mail address: dr.sohrabi1393@gmail.com



آینده پژوهی روابط ایران و افغانستان پس از ظهور مجدد طالبان در سال ۲۰۲۱ حمیدرضا سهرابی*

استادیار علوم سیاسی، گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران

اطلاعات مقاله	تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۰۹	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۱
---------------	--------------------------	-------------------------

چکیده

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و بر اساس چارچوب نظری آینده پژوهی به «بررسی روابط جمهوری اسلامی ایران و طالبان بعد از خروج نیروهای ناتو از افغانستان در سال ۲۰۲۱» می پردازد. یافته های این پژوهش بیانگر سناریوهای محتمل در روابط ایران و طالبان مانند افزایش تنش های مرزی با همسایگان با هدف کسب توجه قدرت های جهانی، عدم توجه به حقایق آبی همسایگان، تسلط بر معابر حمل و نقل مواد مخدر به عنوان پرسودترین و غیراخلاقی ترین تجارت، عدم رعایت قوانین بین المللی، حقوق بشر، مسائل زنان، تبعیض نسبت به قومیت ها، بی توجهی به مهاجرت افغان ها از مهم ترین این موارد هستند. در نتیجه، قدرت گیری طالبان و عدم تشکیل دولت فراگیر و مسئولیت پذیر در برابر مردم و جامعه بین المللی، سبب نگرانی های آتی جامعه بین المللی شده است. ایجاد دولت فراگیر، پاسخگو به حقوق اقوام افغان، حسن همجواری با ایرانیان و توجه به فقه اجتهادی و دوری از اخباری گری و حدیث گرایی از سناریوهای مطلوب برای آینده افغانستان و همسایگان است.

واژگان کلیدی: ایران، طالبان، ناتو، افغانستان، آینده پژوهی، ثبات منطقه ای

استناد به این مقاله:

سهرابی، حمیدرضا (۱۴۰۳). آینده پژوهی روابط ایران و افغانستان پس از ظهور مجدد طالبان در سال ۲۰۲۱. *مجله ایرانی مطالعات آسیا*، شماره ۱ (۲)، ۸۷-۱۱۲.

* نویسنده مسئول:

E-mail address: dr.sohrabi1393@gmail.com

سرآغاز

از قرن‌های گذشته افغانستان محور بازی قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای بوده و نقش متناقض قدرت‌های بزرگ و کشورهای منطقه بر تغییر نظام‌ها، ثبات سیاسی و وضعیت امنیتی این کشور تأثیر ویژه‌ای داشته است. در بازی بزرگ جدید، نقش افغانستان، کریدور صدور تروریسم و ملت‌بازسازی فضای سیاسی و امنیتی کشورهای پیرامونی و هم‌جوار افغانستان، بخصوص کشورهای همسایه است. در این بازی کشورهای رقیب مانند چین، روسیه و آمریکا برای تصاحب منابع انرژی و موقعیت ژئوپلیتیک با یکدیگر رقابت می‌کنند. موقعیت ژئوپلیتیک افغانستان باعث شده بستر بازی قدرت‌ها باشد. قاعده بازی و ابزار آن برای امنیت افغانستان و ثبات سیاسی آن و همسایگان آن کشور سنگین است. تروریسم به‌عنوان ابزار بازی در قرن حاضر از افغانستان قربانی گرفته است. اکنون با تجمع گروه‌های تکفیری و سلفی در افغانستان مانند القاعده، داعش و غیره، ماهیت ضد امنیتی افغانستان برای همسایگان در منطقه به‌مراتب برجسته‌تر می‌شود.

با توجه به اینکه ایران در همسایگی افغانستان قرار دارد و دارای اشتراکات نژادی، قومی و مذهبی با این کشور است، قاعده بازی، ایران را به‌ناچار وارد این بازی کرده است. جمهوری اسلامی ایران نسبت به گروه‌های افراط‌گرای مذهبی به‌خصوص داعش شدیداً نگران است و تلاش می‌کند تا مانع از رشد این جریان شود. برای جمهوری اسلامی ایران، هم افغانستان و هم آسیای مرکزی مهم است. ایران می‌تواند یک بازیگر کلیدی در بازی بزرگ جدید باشد و نقش مهمی را در جغرافیای افغانستان بازی کند، زیرا به دلیل مجاورت جغرافیایی هم توانمندی آن را دارد و هم بازیگر سابقه‌داری در میدان افغانستان در گذشته بوده است. در چند دهه اخیر گروه طالبان از بازیگران صحنه داخلی افغانستان بوده است. تحولات سیاسی پس از خروج شوروی، ناتوانی رهبران جهادی در برقراری یک دولت فراگیر و گسترش اختلاف‌ها میان گروه‌های مختلف جهادی در شکل‌گیری طالبان در داخل جامعه افغانستان اثر گذاشت. در این شرایط آشفته و با استمرار درگیری‌های شدید بین گروه‌های مجاهدین در شهرها و ولایات مختلف، گروهی متشکل از طلبه‌ها در مدارس دینی پاکستان به نام «تحریک اسلامی طالبان» به رهبری ملا محمد عمر مجاهد در سپتامبر ۱۹۹۴ میلادی با هدف مقابله با شر و فساد و

همچنین ایجاد یک نظام اسلامی مبتنی بر فقه حنفی در افغانستان از مرز سپین بولدک ولایت قندهار در جنوب کشور ظهور کرده و به سرعت نفوذ خود را گسترش دادند.

آشفته‌گی سیاسی دو قرن اخیر افغانستان و ناکارایی در ایجاد دولت‌سازی و به دنبال آن عملکرد نامطلوب حکومت چهارساله مجاهدین که ناامنی، فساد، فقر شدید فرهنگی و اقتصادی را در پی داشت، زمینه مناسبی را برای ظهور طالبان در صحنه سیاسی افغانستان فراهم آورد. از مهم‌ترین مشکلات جمهوری اسلامی ایران در این سال‌ها فقدان دولت‌سازی و ثبات سیاسی در افغانستان است. افغانستان هیچ‌گاه فرصت لازم را برای دولت‌سازی به دست نیاورد و در تاریخ ۱۰۰ ساله، روند دولت-ملت‌شدن به دفعات دچار انقطاع شد. طالبان زمانی ظهور کرد که افغانستان در جنگ داخلی تمام‌عیار و هرج‌ومرج داخلی مطلق قرار داشت. در چنان فضایی که شیرازه نظام و دولت از هم پاشیده بود، طالبان بدون تجربه قبلی حتی اداره یک محله و یک شهر، به یکباره تقریباً بر کل افغانستان به‌عنوان کارگزاران دولت مسلط شدند و این خود مسائل امنیتی را در ارتباط با همسایگان از جمله جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرد. در مقایسه با دور قبلی، طالبان در دوره دوم دولتی را به دست آوردند که در مدت‌زمان بیست سال با صرف هزینه‌های میلیارد دلاری توسط منابع بیرونی ساخته شده است. تصرف این دولت با کم‌ترین میزان آسیب دیدن به بدنه و شاکله آن از مزایای بزرگی است که در این دوره نصیب طالبان شد. مشکل فعلی طالبان عدم پایبندی به قوانین بین‌المللی و سیاست‌های ناسازگار آنان با قواعد بین‌المللی حقوق بشری مانند تعلیق حق کار و تحصیل دختران و زنان، عدم شناخت قواعد مرزی، قواعد مربوط به رودخانه‌های فرامرزی و مواردی از این قبیل است که این مسائل در آینده می‌توانند باعث برانگیختن اعتراض‌های خاموش جامعه داخلی افغان، خشم جامعه بین‌المللی از جمله همسایگان آن کشور شده و سبب شود که طالبان توسط جامعه بین‌المللی به رسمیت شناخته نشده و یا تقابل و اتحاد همسایگان علیه آن‌ها ایجاد شود. در همین راستا این پژوهش قصد دارد با روش توصیفی و تحلیلی و استفاده از ابزار کتابخانه‌ای با هدف شناخت سیاست‌های گروه طالبان و بر اساس آینده‌پژوهی و روش سناریونویسی به تحلیل روابط جمهوری اسلامی ایران و طالبان بعد از خروج نیروهای ناتو از افغانستان در سال ۲۰۲۱ بپردازد.

۱. روش شناسی

پژوهش حاضر از نظر روشی از نوع آینده پژوهی بوده و هدف آن دستیابی به سناریوهای احتمالی در آینده روابط ایران و طالبان است که اقدامی کاربردی و توسعه‌ای است. آینده پژوهی به مطالعات آینده معنی شده است و می‌کوشد با استفاده از جمع‌آوری اطلاعات و تجزیه و تحلیل آن‌ها و به‌کارگیری روش‌های علمی در چپه‌ای به‌سوی آینده بگشاید. آینده پژوه با استفاده از روش‌های علمی و شهودی و تجربی رویدادهای آینده را شناسایی و کشف می‌کند و سپس با استفاده از روش‌های علمی و متناسب با فرهنگ جامعه در آفرینش آینده‌های مطلوب نقش‌آفرینی کند. تصویری که آینده پژوه در اختیار می‌گذارد در سه مقوله طبقه‌بندی می‌شود: آینده ممکن، آینده محتمل، آینده مطلوب (منطقی، ۱۳۹۰: ۵۳). از مهم‌ترین روش‌های آینده پژوهی، سناریونویسی است که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است. آینده شناسان معمولاً دو یا چند سناریو یا متن متفاوت در مورد آینده که امکان احتمال یا وقوع آن بیشتر است تدوین می‌کنند، آن‌ها بر این باورند که آینده‌های متفاوتی احتمال وقوع دارند (مرادی‌پور، ۱۳۸۴: ۴۷)؛ بنابراین آینده پژوهی دیدن هر چیز قبل از وقوع آن است. بحران‌های سیاسی و تحولات بین‌المللی به‌جز در موارد استثنایی علائم هشداردهنده‌ای را قبل از وقوع از خود بروز می‌دهند که بر اساس این رویکرد نباید به‌راحتی از کنار این علائم هشداردهنده عبور کنند. این رویکرد چشم صاحب‌نظران را نسبت به رویدادها، فرصت‌ها و مخاطرات احتمالی آینده باز نگه داشته و ابهام‌های موجود را کاهش داده و توانایی انتخاب گزینه‌های هوشمندانه و عالمانه را افزایش می‌دهد. از این‌رو به سیاستمداران یک کشور این بینش را می‌دهد که بدانند که به کجاها می‌توانند بروند، به کجا باید بروند و از چه مسیرهایی می‌توانند با سهولت بیشتری به آینده‌های مطلوب خود برسند و از این طریق منافع ملت و جامعه خود را بدون کمترین تعارض با محیط منطقه‌ای و بین‌المللی تأمین کنند.

۲. پیشینه پژوهش

در زمینه روابط ایران و افغانستان در مقاطع مختلف زمانی تحقیقات مشابهی انجام گرفت که در زیر به مهم‌ترین آن‌ها در زمینه قرابت موضوعی با پژوهش حاضر اشاره می‌شود. سعد الله

زارعی (۱۴۰۰) در مقاله‌ای تحت عنوان «آینده‌پژوهی روابط ایران کابل و افغانستان، سیاست درهای باز و بسته» بیان می‌کند افغان بیش از هر همسایه‌ای با «ایران» نسبت دارد. تاریخ فرهنگ، زبان، آداب و رسوم افغان، ایرانی است. درعین حال «افغان آزاد» مدیون جمهوری اسلامی هم هست، زیرا در اخراج آمریکا از این مرزوبوم به‌جز ایران کسی را در کنار و معاضد خود ندیده است. از نظر ایشان افغانستان سرزمین تحولات سخت است. رژیم‌هایی در آن پدید می‌آیند به سختی می‌مانند و به سهولت از بین می‌روند؛ به‌گونه‌ای که از ۱۳۵۲ تا امروز هفت نوع حکومت به خود دیده است. افغانستان به همین نسبت برای همسایگانش، نعمت و نعمت را توأمان دارد.

علی سعیدی و همکاران (۱۴۰۳) در مقاله‌ای تحت عنوان «آینده‌پژوهی تجارت خارجی ایران و افغانستان» سناریوهای مختلف را موردبررسی قرار داد. از نظر ایشان ثبات سیاسی کلید سناریوی مطلوب است و ثبات سیاسی در افغانستان به‌عنوان یکی از چالش‌های اصلی در توسعه افغانستان به شمار می‌رود و چنانچه تحت شرایطی این ثبات حاصل شود، افغانستان می‌تواند در حوزه‌های مختلف اقتصادی ازجمله تجارت خارجی به دستاوردهای بزرگی نائل شود. بدیهی است که ثبات سیاسی افغانستان می‌تواند زمینه امنیت اقتصادی و گسترش تجارت را با همسایه غربی آن یعنی ایران به‌شدت افزایش دهد.

سید محمدعلی مدرسی یزدی (۱۴۰۳) در مقاله‌ای تحت عنوان «آینده‌پژوهی روابط تهران و کابل در دولت چهاردهم» بیان می‌کند ازجمله مهم‌ترین بحران در روابط میان دو کشور همسایه، اختلاف بر سر تقسیم آب است. اختلاف ایران و افغانستان بر سر حقابه رود هیرمند پدیده‌ای نیست که مربوط به چند سال اخیر باشد؛ بلکه ۱۵۰ سال است که ایران و افغانستان بر سر این مسئله اختلاف‌هایی داشته‌اند. با به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان، این روند ادامه پیدا کرد. با اینکه تهران پیش از کشورهای دیگر دست دوستی خود را به سوی این گروه دراز کرد بود، اما به نظر می‌رسد بحران آب و چالش‌های آن در مقطع زمانی کنونی تأثیر خود را بر روابط ایران و طالبان خواهد گذاشت. از نظر ایشان عامل آب در آینده کلیدواژه تنش‌ها است.

ماهگل شعبان و دیگران (۱۴۰۴) در مقاله‌ای «تحت عنوان چالش‌ها و فرصت‌های سیاست خارجی ایران در قبال افغانستان» نگرانی‌هایی را مانند آینده مبهم چگونگی برخورد طالبان با شیعیان افغانستان و تنش بر سر هریرود به‌عنوان مؤلفه‌های اثرگذار بیان می‌کنند. درعین حال،

فرصت‌هایی نظیر امکان همکاری‌های اقتصادی و تجاری، نقش‌آفرینی مثبت در کاهش تنش‌ها و فرآیندهای صلح، مدیریت مرزها و گسترش نفوذ وجود دارد.

پژوهش حاضر ضمن توجه به عوامل تنش‌زا در روابط ایران و افغانستان با نگاهی آینده‌نگر تحولات دوران جدید ازجمله پیروزی جمهوری‌خواهان و به قدرت رسیدن مجدد ترامپ و نقش آن‌ها در تحولات همسایه شرقی، سناریوهای احتمالی و ممکن را بررسی و درنهایت سناریوی مطلوب را برای تحقق همگرایی بین دو کشور که همان ایده «یک ملت و دو دولت» را با توجه به علقه‌های قومی و دینی بین دو کشور ارائه خواهد کرد.

۳. افغانستان در دوران اشغال ناتو

در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، گروه القاعده که از طرف طالبان حمایت می‌شد توسط ایالات متحده آمریکا متهم شد که به مرکز تجارت جهانی در نیویورک حمله کرد. در پی این حمله، دولت ایالات متحده به سرعت خواستار تسلیم اسامه بن‌لادن و سایر رهبران القاعده به منظور محاکمه آنان شد؛ اما هنگامی که معلوم شد طالبان به حمایت از بن‌لادن ادامه می‌دهد، آمریکا اعلام کرد علیه هر کشوری که دولت‌ش تروریست‌های بین‌المللی را حمایت کند، وارد جنگ خواهد شد؛ بنابراین از هفتم اکتبر ۲۰۰۱، آمریکا و نیروهای ائتلاف ناتو به افغانستان حمله کرده و بمباران پایگاه‌های نظامی و مخفیگاه‌های القاعده و طالبان را آغاز کردند و در پایان سال ۲۰۰۱ حکومت طالبان از قدرت خلع شد (حسین‌خانی، ۱۳۹۰: ۲۱۷).

ورود ناتو به افغانستان اگرچه به آرامی و با استقبال نسبی جبهه متحد مجاهدین افغان همراه بود اما تداوم حضور آن در افغانستان با چالش‌های متعددی مواجه شد. از منظر آمریکایی‌ها حضور ناتو در افغانستان عملاً آزمونی برای این سازمان است تا توانایی‌های خود را در منطقه‌ای خارج از اروپا به محک زده و نقاط ضعف و قوت خود را ارزیابی کند و از طرف دیگر کشورها و گروه‌های مخالف با سیاست‌های ناتو و ایالات متحده آن را نوعی اشغالگری می‌دانستند. در این زمان مهم‌ترین گروه داخلی مخالف اشغالگری ایالات متحده، گروه طالبان بود.

طالبان به رهبری ملا عمر پس از مدتی در سال ۲۰۰۳ دوباره سازمان‌دهی شدند و جنگ چریکی را علیه دولت مرکزی افغانستان و نیروهای پشتیبانی امنیت بین‌المللی (آیساف) که متشکل از ایالات متحده آمریکا و اکثریت کشورهای ناتو بود، آغاز کردند. این گروه با بمب‌گذاری‌ها در جاده‌ها، کمین و حملات چریکی در مناطق روستایی و همچنین انفجارهای انتحاری در شهرها از سال ۲۰۰۶ کنترل بعضی مناطق افغانستان را مجدداً به دست گرفتند. نیروهای ائتلاف ناتو مجبور شدند تعداد نیروهای خود را در برابر طالبان افزایش دهند. درگیری‌ها در این کشور ادامه داشته و طالبان به فعالیت‌های تروریستی خود ادامه دادند (سلحشور، ۲۰۲۰: ۱).

موضع ایران در حمله آمریکا به افغانستان بی‌طرفی فعال بود. پس از سقوط طالبان، ایران با شرکت در نشست‌های سازمان ملل متحد در ژنو، بن و لویه جرگه اضطراری به نقش فعال خود ادامه داد. ایران با تشویق گروه‌های افغانی برای همکاری با یکدیگر و همکاری با سازمان ملل متحد و نماینده ویژه دبیرکل و همچنین فرماندهان محلی برای ایفای نقش ملی و تقویت روابط آنان با دولت مرکزی از روند تحولات سیاسی افغانستان پشتیبانی کرد (جعفری ولدانی، ۱۳۸۳: ۷۵).

در این دوران روابط دو طرف در حوزه‌های مختلف دارای رشد بوده و تردهای سیاسی در سطوح مختلف انجام شد. در این دوران بیش از ۷۰ یادداشت تفاهم و قرارداد در بخش‌های مختلف میان مقام‌های دو کشور به امضا رسید، نمایندگی‌های سیاسی و کنسولی ایران در کابل و چهار شهر افغانستان فعال و بخش‌های فرهنگی رسمی ایران در این کشور تأسیس شدند. حجم مبادلات تجاری دو طرف که کمتر از صد میلیون دلار در سال ۱۳۸۰ بوده به حدود ۶۵۰ میلیون در سال ۱۳۸۸ رسید. کمیسیون مشترک دو کشور فعال و اجزای قرارداد هیرمند در حال اجرایی شدن بود. بیش از ۴۰۰ میلیون دلار در بخش بازسازی افغانستان به صورت بلاعوض توسط ایران هزینه شد. محور سیاست رسمی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان بر مبنای استقرار ثبات و توسعه، حمایت از دولت مرکزی، تمرکز بر مشارکت با کشورهای مختلف در حوزه افغانستان و مشارکت در بازسازی افغانستان پایه‌گذاری شد (بهرامی، ۱۳۸۹: ۱).

اما روی کار آمدن نظامی لیبرال دموکرات برای ایران چالش‌هایی را ایجاد می‌کرد. چنین نظامی با شرایط اشغال افغانستان و انتظارات اشغالگران نیز هم‌خوانی داشت. چالش برای جمهوری اسلامی ایران در این واقعیت نهفته است که جمهوری اسلامی ایران صاحب نظامی دینی مبنی بر اندیشه سیاسی اسلام تشیع و مبتنی بر ولایت فقیه است. بنابراین، شکل‌گیری یک نظام لیبرال دموکرات در افغانستان به‌خودی‌خود تجربه‌ای جدا از نظام حکومتی در ایران خواهد بود و نوعی چالش هرچند غیرمستقیم را به ایران تحمیل می‌کرد. گرچه گمان نمی‌رفت چنین چالشی از شدت بالایی برخوردار شود اما نمی‌توان انکار کرد که در بلندمدت اگر در افغانستان امتحان مثبتی از خود پس دهد، در نحوه نگرشی ایرانیان، تأثیرات خاصی می‌گذاشت. ازاین‌رو، ساختار قدرت و استقرار یک نظام غیردینی در افغانستان نوعی چالش برای نظام سیاسی حاکم بر ایران به شمار می‌رفت (ملازهی، ۱۳۸۴: ۱۴۳).

بدین‌جهت نمی‌توان انتظار همگرایی مطلق به معنای ائتلاف و اتحاد با این کشور را داشت بلکه تنها می‌توان به همکاری و هماهنگی‌های حداقل یا حداکثری با توجه به شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی در زمینه‌های سیاسی - دیپلماتیک و در حوزه‌های موضوعی مختلف اعم از اقتصادی، فرهنگی و سیاسی با افغانستان پرداخت.

پس از سقوط طالبان، نیروهای آمریکایی و هم‌پیمانانش به بهانه تأمین صلح و امنیت وارد افغانستان شدند. حضور نظامی آمریکا و ایجاد پایگاه‌های نظامی برای حضور درازمدت در افغانستان مسلماً در تضاد با منافع ایران بود، زیرا دولت آمریکا از اصلی‌ترین دشمنان جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شد که به دنبال براندازی نظام سیاسی این کشور بود. لذا جمهوری اسلامی همواره تلاش می‌کرد تا چالش‌هایی را برای حضور نظامی غرب به‌ویژه آمریکا در افغانستان ایجاد کند. جمهوری اسلامی همواره از طرف غرب متهم می‌شد که به مخالفین دولت افغانستان به‌ویژه گروه طالبان کمک می‌کند.

در این دوره جمهوری اسلامی ایران در قبال طالبان سیاست خود را تغییر داد و یک سیاست عمل‌گرایانه در پیش گرفت. جمهوری اسلامی ایران بر این باور بود که این گروه یک نیروی تأثیرگذار در افغانستان محسوب می‌شود و باید با آن‌ها کنار آمد. با توجه به تنش‌های قبلی که وجود داشت ایران تلاش کرد تا در ارتباط با این گروه حسن‌نیت از خود نشان دهد، با این هدف که طالبان نیز در چارچوب این رویه، رفتار معقولی را در قبال ایران در پیش بگیرد

و منافع ملی را در مورد مرزها و همچنین داخل خاک افغانستان در نظر بگیرند. دیدگاه جدید جمهوری اسلامی ایران این بود که طالبان امروز با طالبان دهه ۱۹۹۰ متفاوت است و این هم عاملی دیگر برای نشان دادن حسن نیت و اتخاذ سیاست‌های عمل‌گرایانه بود. نگرش ضدآمریکایی ایران و طالبان، موجب نزدیکی آن‌ها شد.

از موارد دیگر که ایران را به طالبان نزدیک کرد مسئله حقایق ایران از رود هیرمند بوده است. موقعی که سد کمال خان تکمیل شد، اشرف غنی رئیس‌جمهور وقت افغانستان بیان داشت که اجازه نمی‌دهد آب اضافی به ایران به صورت رایگان جریان یابد و آب را با نفت مبادله خواهد کرد. برای نمونه، اشرف غنی، رئیس‌جمهور سابق افغانستان در موارد متعدد تلاش داشت با ایجاد دل‌بستگی و تشدید عواطف ملی نسبت به آب و ذهنیت «آب برای ماست» را در میان مردم تشدید کند. او در کنفرانس سه‌روزه ملی آب تحت عنوان آب و انکشاف پایدار در کابل اشاره کرد که «آب، آبروی ماست و حفظ آبرو هدف ملی ماست» و تأکید داشت باید «آبروی خود را مدیریت کنیم». او همچنین در افتتاح فاز سوم ساخت سد کمال خان اذعان داشت «آب ما دیگر هدر نخواهد رفت و آب ما سرمایه ماست» (قریشی، ۱۴۰۱: ۱).

آب در آن دوره ابزار هویت‌ساز برای ملت‌سازی در افغانستان و تشدید عواطف ملی و جلب توجه بیشتر قدرت‌های غربی علیه ایران بوده است، زیرا آب مهم‌ترین عامل اثرگذار بر تعاملات دو کشور ایران و افغانستان از گذشته تا به حال بوده است. این مسئله هم باعث نزدیکی بیشتر ایران و طالبان و تقویت طالبان در برابر دولت افغانستان شد. دولت اشرف غنی تا آخرین لحظات عمرش استفاده از ابزار آب علیه جمهوری اسلامی ایران را در دستورکار سیاست خارجی خود قرار داده بود و حتی در ضعیف‌ترین روزهای حیات سیاسی‌اش در افغانستان دست از این بازی برنداشت.

مورد دیگر که ایران و طالبان را نزدیک کرد مخالفت با داعش است. رهبران طالبان گروه داعش و ابوبکر البغدادی را یک بیعت‌شکن می‌دانستند. یکی از بزرگ‌ترین تفاوت‌های این دو گروه، گرایش مذهبی‌شان هست. داعش حنبلی مسلک و تحت تأثیر ابن عبدالوهاب بوده ولی طالبان حنفی مذهب هستند و تحت تأثیر مکتب صوفیانه دیوبندی است؛ اما داعش رهرو ابن تیمیّه‌ای است که شیعه و مذاهب دیگر را نیز تکفیر می‌کند. داعش فقط آموزه‌های خود را قبول

داشته و علاوه بر شیعیان، سایر مذاهب اهل سنت مخالف خود را نیز «مهدورالدم» می‌داند؛ اما طالبان اگرچه نسبت به شیعیان دید خوبی ندارد، به هیچ وجه مذهبی را تکفیر نکرده است. از منظر سلفیت، حنفی به سبب مشی صوفیانه و توقف و تقلید از مذهب امام ابوحنیفه، اهل بدعت و مشرک قلمداد می‌شوند. حنفی‌ها نیز دیدگاه سلبی به سلفیت دارند اما هرگز آنان را مشرک و کافر نخوانده‌اند. در قاموس حنفی افغان، سلفیت فرقه‌ای گمراه و منحرف معرفی می‌شد که اگرچه تکفیر فقهی نشدند اما «خوارج» نام گرفتند. البته داعشی‌ها را که سلفی تکفیری تندرو هستند، کاملاً خوارج و منحرف و باغی و حتی مرتد می‌دانند. اختلاف‌ها تا جایی بالا گرفت که طالبان درحالی‌که سخت با دولت وقت و نیروهای ناتو درگیر بود در برهه‌هایی آن جبهه را مسکوت می‌گذاشت و وارد درگیری همه‌جانبه با داعش می‌شد. به عنوان مثال داعش در منطقه زیرکوه ولایت فراه، بهترین و غیرقابل نفوذترین آموزشگاه با امکانات مدرن را برای تربیت زنان و مردان درست کرده بود که طالبان آنجا را از وجود داعشی‌ها پاک کرد (محمود خانی، ۱۴۰۰: ۱).

بنابراین جمهوری اسلامی ایران باید با نگاه عمل‌گرایانه و امنیتی وارد میدان بازی شد و ضمن حمایت از طالبان به صورت غیررسمی تهدیدها را به فرصت تبدیل کرد و برخلاف فضای رسانه‌ای از در مخالفت با طالبان وارد نشده و حتی این گروه را به شیوه‌های مختلف در دوران اشغال پشتیبانی کرد و در این زمینه به بسیاری از اهداف خود از جمله مبارزه و سرکوب داعش و خروج نیروهای ناتو رسید.

۴. قدرت‌یابی مجدد طالبان در افغانستان

آمریکا پس از حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر، استراتژی خود نسبت به افغانستان را تعیین کرد و طی انجام مجموعه عملیات نظامی این کشور را تسخیر و پس از سقوط طالبان، در راستای تحقق پروژه دولت-ملت‌سازی در این کشور برآمد. بر این اساس از سال ۲۰۰۱ دولت آمریکا هزینه‌های گزافی را در بخش‌های مختلف نظامی، اداری، آموزشی، عمرانی و سایر زیرساخت‌های دولت افغانستان صرف کرد تا به واسطه پیاده‌سازی طرح‌های خود، مدل دولت‌مداری غربی را در این کشور محقق سازد و از نفوذ رقبای منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای خود

در این کشور نیز ممانعت به عمل آورد. درواقع این طرح‌ها از نظر دولت آمریکا در راستای مقابله با تروریسم و تبدیل دولت و جامعه افغانستان به یک سیستم سیاسی و اجتماعی آزاد صورت پذیرفت تا در چارچوب آن زمینه‌های بنیادگرایی افراطی، سنت‌گرایی و سلفی‌گری در این کشور از بین برود و از طرفی استراتژی مهار سایر رقبا به‌خصوص چین، ایران و روسیه در منطقه نیز تحقق یابد.

سیاست آمریکا در افغانستان که با حمله جورج بوش آغاز و در دوره اوباما و با سیاست او مبنی بر افزایش و سپس کاهش نیروها ادامه یافته بود، در دوره ترامپ وارد فاز جدیدی شد، زیرا او حضور آمریکا در این کشور را نه تنها تأمین‌کننده منافع ملی آمریکا نمی‌دانست بلکه صرف هزینه‌های گزاف در این منطقه را نیز برای سیاست خارجی آمریکا بی‌نتیجه خواند. این سیاست توسط دولت بایدن ادامه یافت و جو بایدن نیز مسئله خروج آمریکا از افغانستان را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اصول سیاست خارجی خود نسبت به منطقه معرفی کرد.

اعلام موضع بایدن نسبت به افغانستان در حالی صورت پذیرفت که گروه طالبان که آمریکا بیش از ۲۰ سال به مبارزه علیه آن روی آورده بود ناگهان بار دیگر در ۱۱ اوت ۲۰۲۱ توانست کابل پایتخت افغانستان را به تصرف خود درآورد. این تصرف در شرایطی صورت پذیرفت که در قالب آن ایالات متحده آمریکا هیچ واکنش نظامی قابل توجهی در برابر نیروهای طالبان از خود نشان نداد.

یکی از دلایل راهبردی خروج آمریکا از افغانستان رها کردن این کشور در باتلاق مسائل داخلی و تبدیل آن به سیاه‌چاله‌ای ژئوپلیتیک جهت جذب سایر بازیگران به‌صورت اجباری در داخل این بحران و از بین بردن انرژی‌های ضدآمریکایی آن‌ها بود. با این فرض که گروه‌های مانند شبکه حقانی، القاعده و داعش به‌صورت بلندمدت در فضای امنیتی و ژئوپلیتیک افغانستان به تهدید همسایگان این کشور و صدور تروریسم اقدام خواهند کرد. عدم رغبت بازیگران دولتی به دخالت نظامی در افغانستان سبب خواهد شد تا دغدغه‌های امنیتی از طرف افغانستان به‌طور کامل مرتفع نشود. درواقع پس از خروج ناتو از افغانستان و عدم شکل‌گیری دولت فراگیر باثبات در کابل و عدم حذف گروه‌های تروریستی در این کشور انرژی و تلاش‌های بازیگران همسایه افغانستان جهت بهره‌برداری از فرصت‌های سیاسی و اقتصادی این کشور به هدر خواهد رفت. در ادامه استمرار بحران‌های اقتصادی و انسانی در افغانستان و

ورود مهاجرین افغانی به خاک ایران، پاکستان و ترکیه ضمن افزایش هزینه‌های اقتصادی به تغییر بافت ژئوکالچری در مناطق مرزی منجر خواهد شد. کشورهای همسایه مانند جمهوری اسلامی ایران به دلیل بی‌ثباتی‌های امنیتی در افغانستان امکان سرمایه‌گذاری میان‌مدت و همکاری‌های اقتصادی پایدار با این کشور برایشان وجود ندارد.

درواقع تحولات اخیر در افغانستان ازجمله سقوط نظام جمهوری، خروج نیروهای خارجی از این کشور و تسلط مجدد طالبان، نه تنها موازنه‌های منطقه‌ای را به هم زده، بلکه فضای منطقه را نیز امنیتی کرده است. قدرت‌گیری مجدد طالبان در افغانستان به همان اندازه که توانست به موقعیت جهانی آمریکا و متحدان غربی آن آسیب برساند، به پیمان‌های وسیع‌تر نگرانی‌های امنیتی را در منطقه به وجود آورده و همه کشورهای همسایه افغانستان، ازجمله جمهوری اسلامی نگران افزایش ناامنی در مناطق مرزی خویش با افغانستان شده‌اند. روابط ایران با طالبان که در دوران اشغال افغانستان توسط ایالات متحده آمریکا در افغانستان شکل گرفت، ناشی از اتفاق‌نظر دو طرف در دشمنی با حضور آمریکایی‌ها، گروه تروریستی داعش و براندازی دولت لیبرال افغانستان بوده است. به‌رحال ایران در مقاطعی از ظرفیت‌های طالبان استفاده کرد و متقابلاً طالبان نیز خدماتی برای ایران داشته است. درواقع خروج نیروهای ناتو در افغانستان و ظهور طالبان در افغانستان در عین تهدید می‌توانست فرصت‌هایی را نیز برای ایران فراهم سازد. با این تفاوت که وزنه فرصت‌ها در مقام مقایسه با تهدیدات بسیار کمتر خواهد بود.

بنابراین به لحاظ اقتصادی این احتمال وجود دارد که اگر طالبان به سیاست‌های سازنده و واقع‌گرایی در سیاست خارجی بر اساس مؤلفه منافع ملی روی بیاورد، فرصتی را برای ایران فراهم می‌سازد تا ایران به دلیل روابط گذشته با طالبان، در اقتصاد افغانستان نقش پررنگ‌تری را ایفا کند. مهم‌ترین این اقدام در بازسازی افغانستان جنگ‌زده و محروم از نیازهای اولیه اقتصادی معطوف به افزایش صدور کالا به‌خصوص در حوزه کالاهای ساختمانی و همچنین ساخت جاده است که ایران تجربه خوبی در این حوزه‌ها دارد. ضمن اینکه رونق اقتصادی در این کشور زمینه‌ساز بازگشت افغان‌های مهاجر و پناهنده‌شده و تا حد قابل‌توجهی منجر به کاهش آسیب‌های اجتماعی در ایران خواهد شد و این موضوع به نفع دو کشور تمام خواهد شد.

۵. سناریوهای آینده روابط ایران و افغانستان

چالش‌های افغانستان در دوران طالبان را می‌توان به شکل‌های زیر مورد بحث و ارزیابی قرار داد و بر اساس آن آینده محتمل و ممکن را پیش‌بینی کرد. نخست، بحران انسانی ماند عدم رعایت حقوق بشر، محروم کردن زنان از تحصیل می‌تواند باعث ناآرامی‌های اجتماعی-اقتصادی شود و به تعامل طولانی‌مدت جامعه بین‌المللی با دولت و جامعه افغانستان منجر شود؛ دوم، خطر تروریسم ناشی از ناتوانی طالبان در مهار گروه‌های تروریستی مانند داعش خراسان مستقر در کشور و امتناع آن‌ها از پیوستن به همکاری‌های منطقه‌ای یا بین‌المللی برای دفع این تهدید و سوم، طالبان از شمول سیاسی بیشتر اقلیت‌های قومی امتناع می‌ورزند که می‌تواند رژیم طالبان را در نظر مردم غیرقانونی نشان دهد (بطحایی، ۱۴۰۲: ۱۵۸)؛ چهارم قطب‌بندی‌های کاذبی که سازمان‌های جاسوسی و رسانه‌های وابسته به جریان‌های غرب‌گرا میان مسلمانان ایجاد کرده‌اند تا نوعی بدبینی و خصومت دائمی بین فرقه‌های اسلامی ایجاد کنند. در دهه اخیر دو واژه «شیعه‌هراسی» و «ایران‌هراسی» بعد از «اسلام‌هراسی» وارد ادبیات غربی‌ها شد و امروز غربی‌ها بخشی از ملت‌های اسلامی را به دو بخش شیعه و سنی تقسیم کردند و تلاش دارند تا نوعی تقابل بین جریان‌های اسلامی به‌ویژه مذاهب شیعه و سنی ایجاد کنند. وهابیت با استفاده از ۱۶۶ شبکه ماهواره‌ای که حتی به زبان فارسی برنامه پخش می‌کنند و با گردش مالی سالانه ۱۶ میلیارد دلار که مرکز آن‌ها در عربستان است، نوعی شیعه‌هراسی را در جهان گسترش دادند که هدف آن تقابل و اصطکاک میان فرقه‌های اسلامی است (نصر اصفهانی، ۱۳۹۹: ۸۶). درواقع جریان وهابیت کاملاً در خدمت منافع قدرت‌های سلطه‌گر در جهان است و دست آن‌ها به خون مسلمانان سنی و شیعه آغشته است، زیرا با ترویج حدیث‌گرایی و اخبار‌گرایی و سوءاستفاده از احساسات فرقه‌ای مسلمان آن‌ها را به جان هم می‌اندازد.

با این اوصاف سقوط نظام جمهوری، خروج نیروهای خارجی از این کشور و تسلط مجدد طالبان نگرانی‌هایی را ایجاد کرده است. درواقع ظهور مجدد طالبان، نه تنها موازنه‌های منطقه‌ای را به هم زده، بلکه فضای منطقه را نیز امنیتی کرده و نگرانی‌های امنیتی ویژه‌ای را برای آینده روابط جمهوری اسلامی با افغانستان ایجاد کرده است. قدرت‌گیری مجدد طالبان در افغانستان به همان اندازه که توانست به موقعیت جهانی آمریکا و متحدان غربی آن آسیب

برساند، به پیمان‌های وسیع‌تر نگرانی‌های امنیتی را در منطقه به وجود آورده و همه کشورهای همسایه افغانستان، از جمله جمهوری اسلامی ایران نگران افزایش ناامنی در مناطق مرزی خویش با افغانستان شده‌اند.

یکی از این موارد مسئله مرزها و همسایگی افغانستان با ایران بوده است. بعد از جدایی افغانستان از ایران در دوره قاجاریه مسئله مرز همواره برای همسایگان این کشور چالش‌ساز بوده است، زیرا مرزهای افغانستان به گونه‌ای ترسیم شده که نه تنها یک منطقه جغرافیایی، بلکه هویت‌های قومی و فرهنگی را در دو طرف یک خط، تقسیم کرده و این موضوع در گذر زمان تأثیر به سزایی روی روابط افغانستان با کشورهای منطقه گذاشته است. البته موضوع افزایش تنش‌های مرزی طالبان در امتداد مرزهای افغانستان با کشورهای همسایه بیشتر از آن‌که شکل غیرعمدی داشته باشد، عمدی و با امیال سیاسی همراه بوده است. در طول چند ماه گذشته نیروهای طالبان با کشورهای ایران، ترکمنستان، تاجیکستان و پاکستان درگیر شده‌اند. در طول این دوره طالبان بیش از چهار بار درگیری با پاکستان در مناطق مرزی اسپین بولدک قندهار، ولایت نیمروز، ولایت کنر و ولایت پکتیا رخ داده و تلفاتی نیز بر هر دو جانب وارد شده است. همچنین نزدیک به چهار بار با نیروهای مرزی ایران در ولایت‌های نیمروز و هرات تنش صورت گرفته است. در این مدت طالبان بارها با سربازان تاجیکستان هم درگیر شده و حتی تنش‌های لفظی نیز بین مقام‌های بلندپایه دو کشور شدت گرفته است (شاهین، ۱۴۰۱: ۱).

افزایش تنش‌های مرزی با جمهوری اسلامی ایران با فرض پذیرش عمدی بودن آن دارای سه بُعد داخلی، منطقه‌ای و جهانی است. در بُعد داخلی، این افزایش تنش‌ها برای جمهوری اسلامی ایران که با تحریم‌های اقتصادی مواجه هست، نوعی قدرت‌نمایی به حساب آمده و این پیام را به گونه واضح می‌رساند تا از گروه‌های ضد طالبان حمایت نکنند. طالبان که به لحاظ داخلی نتوانسته‌اند در طول این مدت زمینه‌های مشروعیت خویش را فراهم کنند، از قیام مردم علیه خویش نگران بوده و می‌دانند جمهوری اسلامی ایران می‌تواند نقش پررنگی در این قیام‌ها داشته باشند، بنابراین با ایجاد و تداوم تنش‌های مرزی و حتی در صورت نیاز رفتن به سمت جنگ محدود با ایران یا یکی از کشورهای منطقه مثل پاکستان و یا تاجیکستان تلاش می‌کنند تا زمینه‌های مشروعیت داخلی خویش را فراهم ساخته و با برچسب‌گذاری‌های سلبی، مخالفین خویش را سرکوب کنند. از سویی، این افزایش تنش‌های مرزی نه تنها سیاسی، بلکه اقتصادی نیز

بوده و تبلور رقابت بر سر منابع اقتصادی میان گروه‌های مختلف طالبان است، زیرا تسلط بر مناطق مرزی می‌تواند زمینه‌ساز تسلط بر منابع مالی و قاچاق مواد مخدر و اسلحه شده که دوام و بقای سیاسی چهره‌های مدعی رهبری طالبان را تأمین می‌کند. از سوی دیگر در بُعد منطقه‌ای این سیاست، می‌توان این‌طور بیان داشت که طالبان با افزایش این تنش‌ها می‌خواهد به کشورهای منطقه هشدار دهد تا در مسائل داخلی افغانستان مداخله نکنند. در پیش گرفتن سیاست تنش‌های مرزی برای طالبان در سطح منطقه‌ای نیز منفعت‌های زیادی را به بار می‌آورد، به‌خصوص تنش مرزی با جمهوری اسلامی ایران، زمینه حمایت کشورهای رقیب ایران در منطقه به‌خصوص برخی کشورهای حوزه خلیج فارس را از این رژیم فراهم کرده و می‌تواند در صورت تبدیل شدن به یک رویه ایران را با چالش جدیدی در مرزهای شرقی خویش مواجه کند. در نتیجه تمرکز ایران از تحولات در خاورمیانه به سمت افغانستان متمرکز خواهد شد؛ بنابراین یک احتمال این است که طالبان برای این‌که بتوانند حمایت‌های سیاسی - اقتصادی برخی کشورهای حوزه خلیج فارس را جلب کند، دست به تحرکات حساب‌شده مرزی با جمهوری اسلامی بزند که البته این سیاست می‌تواند همچون یک شمشیر دو لبه برای بقای طالبان در قدرت، خطرات جدی را به بار آورد. در بُعد دیگر، طالبان با افزایش تنش‌های مرزی در تلاش است تا نوعی وحدت را در داخل کشور برای مشروعیت‌بخشی به خویش ایجاد کند، زیرا تجربه تاریخی در افغانستان ثابت ساخته که با وجود دشمن مشترک است که این کشور به وحدت داخلی دست‌یافته و حاکمان آن پابرجا مانده‌اند. اما این افزایش تنش در امتداد مرزی با همسایگان بُعد جهانی نیز داشته، زیرا آمریکا و شرکای غربی آن تلاش دارند روس‌ها و چینی‌ها را وارد جنگی نیابتی در افغانستان کنند؛ جنگی فرسایشی که روس‌ها به دلیل جنگ در اوکراین و تحریم‌ها قادر به پیش‌برد آن نبوده و کشانیده شدن پای چین نیز می‌تواند روند صعودی حرکت اقتصادی چین را مختل سازد. اقدام‌های اخیر طالبان خود دلیلی بر درست بودن این ادعا است، زیرا این گروه با کشورهای آسیای مرکزی وارد نوعی جنگ لفظی شده و حتی در سال‌های اخیر حملاتی نیز از افغانستان به خاک این کشورها صورت گرفته است. این در حالی است که کشورهای آسیای مرکزی در طول تاریخ معاصر افغانستان بی‌دردسر بوده و هیچ‌گونه اختلاف مرزی میان افغانستان و آن‌ها وجود نداشته است، اما شاید طالبان برای جلب توجه آمریکایی‌ها و متحدان غربی و در راستای تحقق اهداف آن‌ها، به دنبال به تنش با کشورهای آسیای مرکزی و ایران

بوده‌اند که در این صورت قطعاً ایالات متحده و متحدان منطقه‌ای آن برای حمایت از طالبان وارد میدان رقابت خواهند شد. ادامه این سیاست‌های نسنجیده می‌تواند بار دیگر افغانستان را به باتلاق نبردهای نیابتی کشورهای منطقه و جهان مبدل سازد که متضرر اصلی آن تنها و تنها ملت افغانستان خواهد بود.

در صورت عدم رعایت احتیاط در مسائل مرزی و تلاش برای امنیتی‌کردن بیشتر فضای منطقه، وضعیت نه‌چندان عادی این منطقه برهم خواهد خورد و بار دیگر عرصه رقابت‌های جهانی غرب و شرق در صحنه سیاست افغانستان شکل خواهد گرفت. این در حالی است که انتخاب سیاست‌های تهاجمی برای جلب توجه کشورهای قدرتمند، انتخاب عقلانی نبوده و به‌جای بقای طالبان، احتمال حذف مجدد آن‌ها را از صحنه سیاسی بیشتر می‌سازد. حمایت و یا تحمل و مدارای جمهوری اسلامی ایران نسبت به طالبان برای آن بود که آمریکا از یکی از استراتژیک‌ترین نقاط جهان خارج شود، اما حالا که این هدف با استفاده از گروه طالبان محقق شده، تشخیص این مسئله که طالبان امنیت کشورهای قدرتمند منطقه از جمله روسیه، چین و یا ایران را تهدید می‌کند، می‌تواند موجودیت این گروه را در افغانستان با خطر مواجه کند. هرچند طالبان با پاکستان نیز تنش‌های مرزی داشته و حتی پاکستان از طریق هوا و زمین بر مناطق مختلف مرزی افغانستان عملیات نظامی اعمال کرده است.

مورد دیگر از چالش‌های ایران و طالبان تبعیض قومیتی و سرکوب اقوام هزاره، تاجیک و سادات است که به نحوی با ایرانیان قرابت دارند. البته باید گفت که به لحاظ نژادی پشتون‌ها قومی آریایی‌تبار و ایرانی هستند اما با توجه به سیاست‌های پشتون‌محور طالبان باید گفت در طول تاریخ قومیت پشتون، به دلیل خصلت‌های قوم‌محورش همواره مشکلاتی برای فرمانداران ایالتی منتصب دولت مرکزی ایران داشته است. این وضعیت حتی در مواقعی که یکی دیگر از اقوام افغان اعم از هزاره و تاجیک از طرف دولت مرکزی ایران بر قندهار حاکم بوده نیز صدق می‌کند. واقعیت این است که پشتون‌ها در مقایسه با سایر قومیت‌های افغانستان، مشترکات کمتری با حکومت مرکزی ایران احساس کرده‌اند، در صورتی که تاجیک‌های حنفی‌مذهب فارس زبان و هزاره‌های شیعه‌مذهب، احساس قرابت بیشتری با ایرانیان دارند و این موضوع بسیار مهمی است که در جهت‌گیری‌های ایران، در قبال تحولات افغانستان در مقاطع مختلف زمانی نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است. قرابت زبانی و فرهنگی تاجیک‌ها و هزاره‌ها با مردم

ایران، در دوره اشغال افغانستان به وسیله روس ها و جنگ داخلی افغانستان و ظهور طالبان کاملاً خود را نشان داد؛ به این معنا که اکثریت جمعیت فارسی زبان و شیعه مذهب افغانستان تحت فشار اشغال و جنگ آواره شده و راه ایران را در پیش گرفتند. به طوری که تقریباً حدود ۵ میلیون افغانی وارد ایران شدند که در این میان تعداد پشتون ها کمتر است. در حالی که شیعه های هزاره و تاجیک حنفی مذهب، اکثریت قاطع جمعیت مهاجر افغانستانی به ایران را تشکیل داده اند (ملازهی، ۱۳۸۳: ۱۴). البته باید گفت پشتون ها از اقوام آریایی هستند و به لحاظ نژادی و ویژگی های ژنتیک نسبت به دیگر اقوام افغان به ایرانیان بسیار شبیه هستند و در واقع یکی از اقوام ایرانی و آریایی در طول تاریخ بوده اند؛ اما حکومت های حاکم بر ایران کمتر روی این موضوع کار کردند و هم نخبگان پشتون ها و هم نخبگان ایرانی از این موضوع کمتر باخبر هستند و لهجه پشتونی از گویش های فارسی باستان است.

با این حال در صورت تقابل طالبان با جمهوری اسلامی ایران و نادیده گرفت حقوق بقیه اقوام افغان، جمهوری اسلامی ایران می تواند از ظرفیت مهاجرین علیه طالبان استفاده کند. از آنجاکه قومیت های هزاره و تاجیک های فارس زبان در افغانستان دارای فرهنگ مشترکی با ایرانیان هستند و آن ها همواره به حمایت های ایران دلگرم بوده و در شرایط بحرانی و سخت سرزمین ایران را حاشیه امنی برای خود می دانسته اند می توانند در سازمان دهی علیه گروه طالبان توسط جمهوری اسلامی بسیج شوند. البته بی ثباتی افغانستان و تضادهای قومی بر همسایگان این کشور به ویژه ایران بی تأثیر نبوده و هزینه های سیاسی، اقتصادی و امنیتی زیادی به این کشور و جمهوری اسلامی ایران تحمیل کرده است؛ به ویژه اینکه در شرایط سخت سیل مهاجرت از افغانستان به ایران صورت می گیرد و بحران مهاجرین در ایران شکل می گیرد. مورد دیگر مسئله حقابه ایران از رود هیرمند است. رودخانه هیرمند با سرچشمه گرفتن از کوه بابا در شمال غربی کابل، در سرتاسر طول افغانستان به خاطر مسیر طولانی اش جریان می یابد، اما قبل از اینکه در دریاچه هامون تخلیه شود مرز بین دو کشور ایران و افغانستان را در حدود ۴۰ تا ۵۰ مایل تشکیل می دهد (Mojtahedzadeh, 2004: 190).

جریان آب رودخانه هیرمند در دشت سیستان که تنها منبع عمده تأمین آب است به منزله جریان حیات اجتماعی-اقتصادی آن بوده و هرگونه کاهش در میزان آب ورودی آن به ایران، حیات منطقه را تحت تأثیر قرار می دهد. قرار داشتن هیرمند در فضای سرزمینی افغانستان،

سبب شده است تا دولت افغانستان در دهه‌های گذشته از هیرمند به عنوان ابزاری سیاسی، سیاست خارجی و مواضع ایران را تحت نفوذ قرار داده و در مواقعی خاص امتیاز بگیرد. این در شرایطی است که ایران به طور عمده از راه هیرمند به منابع آب خارج از مرزهای خود و به طور مشخص به افغانستان وابسته است و این امر نوعی چالش ژئوپلیتیک برای ایران به شمار می‌رود (اطاعت و ورزش، ۱۳۹۱: ۲۰۷). دولت‌های افغانستان همواره از هیرمند به عنوان ابزاری برای حل مسائل خود با ایران سود برده‌اند. درواقع هیرمند گروگان دائمی افغان‌ها برای سودجویی از آن در مناسبات سیاسی-اقتصادی و حتی نظامی باد ایران بوده است (کریمی‌پور، ۱۳۷۹: ۱۴۲). در مقاطعی که مناسبات ایران و افغانستان تیره شده، موضوع هیرمند و حلقه آن از جمله عوامل این تیرگی بوده و در تشدید و تداوم آن نقش بزرگی داشته و در عوض در مقاطعی که مناسبات رو به بهبودی نهاده، هیرمند نیز از این لحاظ بهره‌مند شده و توانسته در زندگی روزمره مردم سیستم نقش نهادینه خود را بازی کند. این مقاطع زمان‌هایی بوده‌اند که دولت مرکزی در افغانستان شکل گرفته و درصدد رفع نیازها و مشکلات مردم افغانستان بوده است. دولت‌های افغانستان به رودخانه‌های هیرمند و هریرود به عنوان ابزاری سیاسی نگاه می‌کند و دکترین سیاست خارجی خود در قبال ایران و پاکستان را بر این مبنا شکل داده است. البته با توجه به محصور بودن افغانستان در خشکی جمهوری اسلامی ایران و پاکستان با هدف تمکین دولت طالبان به قواعد بین‌المللی ابزارهای لازم را در اختیار دارند و می‌توانند مانع صدور ورود کالا و خدمات به افغانستان شوند.

مورد دیگر مسئله صدور مواد مخدر است. افغانستان بزرگ‌ترین تولیدکننده تریاک در جهان است. مواد مخدر افغانی ۱۰۰ درصد افیون مصرفی در کشورهای همسایه و ۸۰ تا ۹۰ درصد هروئین موجود در بازارهای اروپا را نشان می‌دهد. خیزش کشور برای این موقعیت به طور تفکیک‌ناپذیری منوط به دوره جنگ است (Johnson and Leslie, 2008:128). ورود مواد مخدر از افغانستان به ایران هم بر امنیت مرزها تأثیر گذاشته و هم بر امنیت خانواده‌های ایرانی و هزینه‌های جانی و مالی فراوانی تحمیل کرده است. تجربه ثابت می‌کند که هر وقت افغانستان درگیر بحران، جنگ و ناامنی بوده، قاچاق مواد مخدر و ترانزیت آن به بازارهای اروپا از طریق ایران افزایش یافته و برعکس، هنگامی که در این کشور ثبات نسبی حاکم بوده، از میزان کشت خشخاش کاسته شده و قاچاق تریاک و مشتقات آن نظیر مرفین و هروئین کم

شده است. این موضوع نشان می‌دهد که هر وقت امنیت و ثبات نسبی بیشتری در افغانستان وجود داشته، مسئله مواد مخدر کمتر می‌شده و قاچاق آن و ترانزیت از مسیر ایران نیز کاهش می‌یافته است. بر این اساس، می‌توان گفت بین ثبات و امنیت افغانستان و میزان کشت و تولید مواد مخدر رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد و نمی‌توان در ایران مبارزه‌ای جدی و قاطع و بازدارنده علیه ترانزیت و حمل و نقل مواد مخدر کرد، بدون آنکه در داخل افغانستان ثبات کافی و دولت مرکزی قدرتمند و مسئول به وجود آورد که بتواند قاطعانه با کشت خشخاش مبارزه کند (ملازهی، ۱۳۸۴: ۳۱-۳۴).

یک گروه مهم در تجارت گذر از مرز در غرب و جنوب افغانستان قبایل بلوچ هستند که میان افغانستان، پاکستان و ایران قرار دارند و قاچاق مرزی به آن‌ها واگذار شده است. بسیاری از تاجران قاچاق گذر از مرز را به کوچندگان بلوچ واگذار کرده‌اند، کسانی که گفته می‌شود که کالاها را به کردها انتقال می‌دهند، ابتدا در ایران و سپس از طریق ترکیه به اروپا می‌دهند (Johnson and Leslie, 2008:140).

بنابراین، کنترل تولید و توزیع مواد مخدر در افغانستان و سرایت آن به جمهوری اسلامی ایران نیازمند دولت مرکزی قدرتمند است که به‌نوبه خود مستلزم طی فرایند دولت - ملت‌سازی در این کشور است تا مبتنی بر مصالح و منافع دو کشور مانع توسعه کشت خشخاش در افغانستان شود و برای جایگزینی آن اقدام مقتضی انجام دهد؛ بنابراین انتظار جمهوری اسلامی و دیگر کشورها این است که طالبان جلو تولید و توزیع مواد مخدر را بگیرد و در غیر این صورت بین ایران و طالبان و جامعه بین‌المللی چالش ایجاد خواهد شد. با توجه به موارد مذکور سناریوهای محتمل مورد پیش‌بینی است:

نخست، قدرت‌های خارجی و سازمان‌های جاسوسی سیا و موساد می‌توانند با استفاده از ایدئولوژی حدیث‌گرایی و اخباری وهابیت که ماهیت ضد شیعی دارد بر بخشی از اعضای این گروه تأثیرگذاری کنند و موجب تقویت تحرکات فرقه‌گرایی و تجزیه‌طلبانه در ایران و افغانستان باشند و شکاف فرقه‌ای بین شیعه و سنی ایجاد کنند؛ **دوم**، سیاست فشار حداکثری ترامپ در دوره دوم حکمرانی خود علیه ایران با دادن برخی وعده‌ها و امتیازها به این گروه دست به اتخاذ سیاست‌هایی بزنند که برای کشورهای چین و روسیه و ایران ایجاد چالش

امنیتی کنند که عقلای طالبان باید هوشیاری لازم را در این موارد داشته باشند؛ سوم، در دوره دوم ترامپ، جبهه مشترک اسرائیل و عربستان ممکن است علیه ایران شکل بگیرد در نتیجه، آمریکا، اسرائیل و عربستان همراه با کشورهای متحد عربی، همکاری‌های مشترک امنیتی و سیاسی را آغاز و هر اقدامی علیه ایران که در توان دارند از طریق تقویت گروه‌های تروریستی از جمله داعش خراسان و تشویق طالبان به جهت نادیده گرفتن حقابه مردم شرق ایران و اقدام‌های دیگری از این قبیل ممکن است علیه ایران انجام بدهند و از این طریق جبهه مشترکی عربی-عبری می‌تواند با شیطنت و فریب طالبان به عنوان ابزاری از آن‌ها علیه ایران استفاده کند که مورد خوشایند و حمایت آمریکا هم خواهد بود؛ چهارم، بعد از حمله شوروی در اوایل ۱۹۸۰ صدها هزار افغانی به ایران پناهنده شدند. با حمله نظامی آمریکا به افغانستان، بر شمار پناهندگان افغانی به ایران افزوده شد. متعاقب پیروزی‌های اخیر طالبان نیز ده‌ها هزار افغانی به صورت غیرقانونی عازم مرزهای ایران شده‌اند. درحالی‌که ایران به خاطر سیاست فشار حداکثری ترامپ که در دوره بایدن هم ادامه دارد، همچنان با مشکلات بی‌سابقه اقتصادی دست‌وپنجه نرم می‌کند، افزایش پناهندگان افغانی می‌تواند مشکلات اقتصادی ایران را تشدید کند که در صورت همکاری طالبان با ایران می‌تواند بار مشکلات را سبک‌تر کند و در غیر این صورت علاوه بر مشکلات اقتصادی برخی مهاجران غیرقانونی تحت تأثیر اتاق فکر گروه‌های سلفی و حدیث گرا ممکن است در شرایط سخت، دشمن به عنوان عوامل بمب‌گذاری انتحاری در ایران از آن‌ها استفاده کند و امنیت ملی ایران را مخدوش کند.

دیگر سناریوی قابل طرح در ارتباط با آینده مناسبات ایران و طالبان توافق محکم بر سر عدم ورود به درگیری نظامی و حل مناقشه ماجرای حقابه هیرمند و هامون است. پیشران حاضر این است دو طرف ایران و طالبان، با آگاهی از تبعات ورود احتمالی به یک درگیری نظامی مستقیم و عدم تأثیرپذیری از قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و با در نظر گرفتن مناسبات دینی، قومی و خویشاوندی که هر دو ملت با همدیگر دارند به توافق خواهند رسید. سناریوی حاضر می‌تواند واقع‌بینانه‌ترین سناریو و البته مطلوب‌ترین سناریو برای ایران و افغانستان باشد و این سناریو به نفع طرفین است.

باین حال به نظر می‌رسد با توجه به رفتارهای طالبان، مردم افغانستان و همسایگان از جمله جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با مواضع مذکور در بلندمدت حکومت طالبان را در معرض

آزمون قرار داده‌اند. هرچند اکنون به دلیل جنگ‌ها و مناقشات چندساله اخیر، جامعه افغانستان خسته است و ادامه جنگ داخلی به مصلحت این کشور نیست. طالبان باید به دنبال توافق سیاسی مشارکتی با دیگر گروه‌های افغان و تشکیل دولت فراگیر و مسئولیت‌پذیر نسبت به قواعد بین‌المللی و حساسیت‌های جهانی باشد. جمهوری اسلامی ایران در موقعیتی قرار دارد که اروپا، روسیه، چین و پاکستان به مواضعش توجه می‌کنند و این، جایگاه بسیار مهمی برای نقش‌آفرینی مجدد در افغانستان است. هنر بزرگ ایران در عرصه جدید افغانستان، سیاست‌ورزی عمیق‌تر و همگرایی و تعامل به‌جای تقابل آشکار با طالبان و حفظ مصالح ملت و جلوگیری از خسارت‌های بیشتر به مردم خسته افغانستان باشد و به سمت کشیدن گروه طالبان به‌پای میز مذاکره و تشکیل دولت فراگیر و حکمرانی عادلانه بر اساس اجتهاد دینی و پرهیز از حدیث‌گرایی سلفی و وهابی باشد، زیرا منافع ملت و مردم افغانستان سوا از دولت‌های افغان برای جمهوری اسلامی دارای اهمیت است، زیرا منافع ملت ایران و ملت افغانستان کاملاً با هم تطابق و هماهنگی دارد و درواقع ایران و افغانستان یک «ملت با دو دولت» هستند که بر تحولات همدیگر اثرگذارند و بین آن‌ها علقه‌های دینی و نژادی وجود دارد.

فرجام سخن

بر اساس رویکرد آینده‌پژوهی با خروج نیروهای ناتو از افغانستان و به قدرت رسیدن طالبان، جمهوری اسلامی ایران نسبت به تبعات وجود یک افغانستان ناامن و بی‌ثبات برای منطقه و حتی در عرصه بین‌المللی برای آینده امنیتی خود نگران است. هرچند باور اولیه جمهوری اسلامی بعد از قدرت‌یابی مجدد طالبان این بود که طالبان امروز با طالبان گذشته تفاوت‌های بسیاری دارد و به‌نوعی خیلی از رفتارهای خود را تعدیل کرده است، اما در بدنه طالبان برخی از افراد این گروه تحت تأثیر فقه اخباری و حدیث‌گرای رفتارهای خشونت‌بار و تبعیض‌آمیزی را نسبت به اقوام، زنان، رسانه‌ها، اعمال می‌کنند که این مسئله می‌تواند باعث سیل مهاجرت افغان‌ها به ایران و به دنبال آن تبعات امنیتی و اقتصادی و اجتماعی برای کشور میزبان شود. درواقع از زمان روی کار آمدن طالبان تنش‌های مرزی طالبان با همسایگان به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران ایجاد شده است. جدای از تنش در مرز، تنش در سطح تماس‌های سیاسی و

دیپلماتیک و درگیری‌های لفظی بر سر حقابه آبی ایران، قاچاق مواد مخدر و بازگشت میلیون‌ها مهاجر افغان به ایران وجود دارد.

آینده پژوهی‌ها بیانگر این است که مشکل حقابه آبی ایرانیان و سدسازی بدون توجه به حقابه همسایگان و قاچاق مواد مخدر از طریق مرزهای ایران، تضاد هویت قومی و فرقه‌ای با اقوام ایرانی تبار افغان مانند هزارها و تاجیک‌ها، اسماعیلی‌ها همچنین مشکلات میلیون‌ها پناهجو افغان غیرمجاز و عدم مسئولیت‌پذیری طالبان در برابر شهروندان افغانی، احتمال وجود اختلاف‌های گسترده میان دو همسایه وجود دارد که این امر باعث می‌شود که فضای نگرانی دائمی امنیتی در آینده منطقه حاکم شود. اگرچه هم جمهوری اسلامی ایران و هم گروه طالبان به‌عنوان حاکمیت دینی تحت فشار و تحریم‌های ایالات متحده آمریکا هستند؛ مطلوب آن است که دو کشور ضمن داشتن چالش‌ها، تضادها و اختلاف‌ها هر دو طرف به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از یکدیگر حمایت کنند و اختلاف‌ها را خانوادگی ذکر کنند. بدین جهت به نظر نمی‌رسد در کوتاه مدت طالبان بتوانند با اصول اخباری راه حل دائمی و پایدار برای حل مشکلات خود با همسایگان خود از جمله جمهوری اسلامی ایران پیدا کنند، زیرا در حال حاضر هیچ نوع تجربه‌ای از حکومت داری و دولت مداری ندارند. آینده مطلوب آن است که طالبان با ایجاد دولت فراگیر و رعایت حقوق اقلیت‌های قومی، مدارا با فرقه‌های اسلامی در افغانستان بر مبنای محور امت و فقه اجتهادی، استفاده از تجربیات حاکمیت دینی و فقه اجتهادی در ایران، توجه به رعایت قوانین زیست محیطی مانند رعایت حقابه آبی همسایگان، عدم اتحاد با کشورهای متخاصم و فرمانطقه‌ای که در صدد تسلط و تحقیر مسلمانان از هر فرقه هستند روابط پایدار و دائمی با جمهوری اسلامی که در گذشته نه‌چندان دور یک ملت بودند برقرار کند. این دو کشور می‌توانند تجربه «یک ملت با دو دولت» را در دنیای جدید طراحی کنند، زیرا که مردم ایران و افغانستان علقه‌های نژادی و دینی نسبت به همدیگر دارند. با این رویکرد، همگرایی و ایده «یک ملت و دو دولت» را می‌توانند بازسازی کنند که در صورت نزدیکی‌های بیشتر دو کشور می‌توانند در آینده در هم ادغام شوند و «یک ملت و دولت واحد» ایجاد کنند.

از مهم‌ترین راهکارها در این زمینه این است که جمهوری اسلامی ایران باید با تعامل و سعه صدر بیشتر به اداره امارت اسلامی در افغانستان کمک کند و دستاوردهای فقه اجتهادی حکومت اسلامی و تجربیات حکومت دینی چندین ساله خود را جهت اداره بهتر این کشور

به کارگیری کند تا حکومت افغانستان صرفاً تحت نفوذ اداره اندیشه‌های سکولاریستی آمریکا، چین و روسیه و همچنین اندیشه‌های اخباری و حدیث‌گرایانه سلفیت و وهابیت قرار نگیرد. طالبان هم بدانند که با حدیث‌گرایی و اخبارگری و تبعیت از فقهای حدیث‌گرای حجازی - نجرانی در قرون گذشته نمی‌توانند به اداره امور ممالک جدید و متمدن مبادرت ورزند. با توجه به اینکه افغان‌ها و ایرانی‌ها در گذشته نزدیک یک ملت بودند و علقه‌های نژادی و دینی نسبت به هم دارند و این همگونی می‌تواند به نفع هر دو طرف از طریق همکاری‌های فقه اجتماعی در اداره حکومت، اقتصادی و زیست‌محیطی تمام شود.

در نتیجه در وضعیت فعلی جمهوری اسلامی ایران و دیگر کشورهای همسایه افغانستان در حال آزمایش روابط خود با طالبان هستند. ظاهراً وضعیت کنونی همراه صبر و انتظار تا زمانی ادامه خواهد داشت که طالبان ثابت کند که توانایی دولت‌سازی و ایجاد یک دولت فراگیر، تعامل با همسایگان، اجتهاد حکومتی و دوری از اصول بسته اخباری‌گری را داراست و می‌تواند با توجه به مسائل روز به مسئولیت‌های منطقه‌ای خود عمل کند در غیر این صورت سیاست بازیگران منطقه‌ای نسبت به طالبان تغییر خواهد کرد و ممکن است شکل تقابلی به خود بگیرد که در نهایت منجر به حذف طالبان از صحنه سیاسی افغانستان خواهد شد.

References

- منطقی، محسن (۱۳۵۹). آینده‌پژوهی، ضرورت آینده مطالعات فرهنگی و عمومی، *مجله اسلام و پژوهش‌های مدیریتی*. ۱(۱)، ۶۱-۶۸.
- آدمی، علی (۱۳۹۱). بحران بحرین و امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه راهبرد*، ۲۱(۶۲)، ۶۸-۱۴۱.
- اطاعت، جواد و اسماعیل ورزش (۱۳۹۱). هیدروپولیتیک هیرومند: دلایل، آثار و پیامدها. *پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، ۸۰، ۱۹۳-۲۱۲.
- بوزان، باری (۱۳۷۸). *مردم، دولت‌ها و هراس*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بطحایی، سید یحیی و دیگران (۱۴۰۲). چالش‌های پیشروی افغانستان تحت زعامت طالبان و سناریوهای آینده آن. *روابط خارجی*، ۱۵(۳)، ۱۵۷-۱۸۲.

بخشایش اردستانی، احمد (۱۳۸۸) *جمهوری اسلامی ایران و بازیگران نظام بین‌الملل*، اهواز: دانشگاه آزاد اسلامی.

بهرامی، محمود رضا (۱۳۸۹) تحولات افغانستان پس از ۱۱ سپتامبر و تأثیر آن بر ایران. برگرفته از:

<http://www.khabaronline.ir/i>

جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۸). *روابط خارجی ایران بعد از انقلاب اسلامی*، تهران: انتشارات آوای نور. حسین خانی، الهام (۱۳۹۰). امنیت افغانستان و مسئله قدرت‌یابی دوباره طالبان، علوم سیاسی، ۱۶، ۲۴۰-۲۵۰. زارعی، سعدالله (۱۴۰۰). آینده‌پژوهی روابط ایران کابل و افغانستان، سیاست درهای باز و بسته. *مطالعات راهبردی جهان اسلام*. ۸۶، ۵-۴۲.

سعیدی، علی و همکاران (۱۴۰۳). آینده‌پژوهی تجارت خارجی ایران و افغانستان، نشریه پژوهش‌های کاربردی اقتصاد مقاومتی، ۱(۲)، ۹-۶۸.

سلحشور، خلیل (۲۰۲۱/۱۲/۳۰). طالبان چگونه بعد از ۲۰ سال بر افغانستان مسلط شد؟ خبرگزاری آنا تولی. برگرفته از: <https://www.aa.com>

شاهین حسیب‌الله (۱۴۰۱). بررسی چرایی تنش‌های مرزی حکومت طالبان با همسایگان. موسسه مطالعاتی راهبردی شرق برگرفته از: <https://www.iess.ir>

شعبان، ماهگل و دیگران (۱۴۰۴). چالش‌ها و فرصت‌های سیاست خارجی ایران در قبال افغانستان، *اندیشه‌های نو در علوم جغرافیایی*، ۳(۷)، ۵۳-۵۷.

عبدالله خانی، علی (۱۳۸۳). *نظریه‌های امنیت*، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

فلاح نژاد علی و دیگران (۱۳۹۴). روابط ایران و افغانستان؛ همگرایی یا واگرایی، *فصلنامه مطالعات سیاسی*، ۸(۲۹)، ۱۲۵-۱۵۰.

قریشی، زهرا (۱۴۰۱). تعاملات آبی ایران و افغانستان در آینه تاریخ. خبرگزاری جمهوری اسلامی. برگرفته از: <https://www.irna.ir>

کریمی پور، یداله (۱۳۷۹). *مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید)*، تهران: جهاد دانشگاهی.

مارسدن، پیتر (۱۳۷۹). *طالبان: جنگ، مذهب و نظام جدید در افغانستان*، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: نشر مرکز.

محمودخانی، حمیدرضا (۱۴۰۰). طالبان و داعش؛ دوست یا دشمن. خبرگزاری فارس. برگرفته از:

<https://www.farsnews>

مرادی‌پور، حجت‌الله (۱۳۸۴). آینده‌پژوهی، مفاهیم و روش‌ها. *مجله رهیافت*. ۱۵(۳۶)، ۴۵-۵۰.

ملازهی، پیرمحمد (۱۳۸۴). فرصت‌ها و تهدیدهای امنیتی فراروی جمهوری اسلامی ایران در نگرش به -افغانستان، در /امنیت بین‌الملل (۳)، تهران: انتشارات ابرار معاصر تهران.

مدرسی یزدی، سید محمدعلی (۱۴۰۳). آینده‌پژوهی روابط تهران و کابل در دولت چهاردهم. دیپلماسی ایرانی. برگرفته از: <http://www.irdiplomacy.ir>

ملازهی، پیرمحمد (۱۳۸۳). ثبات در افغانستان و نقش آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، در کتاب آسیا (۳). ویژه افغانستان پس از طالبان، تهران: انتشارات ابرار معاصر تهران.

نصر اصفهانی، علیرضا و دیگران (۱۳۹۹). روندهای حاکم بر آینده شیعه، نشریه آینده‌پژوهی انقلاب اسلامی، ۱(۲)، ۷۱-۱۰۱.

Buzan, B. (1991). *People, State and Fear, An Agenda for International Security Studies in the Post- Cold War Era*, London Harvester Wheatsheaf Publication.

Buzan, B. (2003). Regional Security Complex Theory in the post-Cold War World. In Soderbaum, F. & Shaw, T. (Eds.) *Theories of New Regionalism*, New York: Palgrave Macmillan Press.

Johnson, C. and Jolyon Leslie. (2008). *Afghanistan: The Mirage of Peace*, London & New York: Zed books

Ismatullahi, M. et al (1999). *Taliban Fast Flow*, Tehran: Al-Hoda International Publishing.

Sarafraz, M. (2011). *The Rise and Fall of Taliban*, Tehran: Soroush

Mojtahedzadeh, P. (2004). *Small Players of the Great Game, the Settlement of Iran's Eastern Borderland and the Creation of Afghanistan*, London & New York: Routledge & Curzon.